[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

مطالعات تاریخ اسلام
سال پانزدهم، شماره ۵۶، بهار ۱۴۰۲، مقاله علمی و پژوهشی، صفحات ۱۱-۴۲

:20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9

اختلاف‌های ایران و عثمانی بر سر استحکامات سرحدی مریوان، اورامان و لاهیجان (لاجان) در عصر قاجار[1]

علیرضا اسدی[2]

کیوان شافعی[3]

سید محمد شیخ‌احمدی[4]

چکیده: یکی از موضوع‌های مورد اختلاف ایران و عثمانی از نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه به بعد، احداث استحکامات سرحدی مریوان، اورامان و لاهیجان در مرز ایران و عثمانی بود. این پژوهش در پی یافتن پاسخ این پرسش است که: احداث استحکامات مرزی در سرحدات مریوان، اورامان و لاهیجان چه تأثیری در روابط ایران و عثمانی و تحولات مرزهای غربی ایران در عصر قاجار داشت؟

یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی-تبیینی و بهره‌گیری از اسناد و نقشه‌های تاریخی و منابع کتابخانه‌ای انجام شد، نشان می‌دهد که دولت عثمانی به دنبال احداث استحکامات مرزی جدید توسط دولت ایران در کردستان اردلان و مُکریان، با طرح ادعاهایی دربارهٔ مالکیت بر بلوکات مرزی مریوان، اورامان و لاهیجان و با تأکید بر داخل بودن این مناطق در طرح استاتوس‌کو، سعی در ایجاد تنش در سرحدات غربی ایران و قبولاندن شرایط مدّ نظر خود در مفاد کمیسیون‌های مرزی داشت. سرانجام با دخالت دولت‌های واسطه و براساس پروتکل‌های تهران و اسلامبول و کمیسیون سرحدی، در سال ۱۳۳۲ق. این مناطق متعلق به دولت ایران شناخته شدند.

واژه‌های کلیدی: مریوان، اورامان، لاهیجان، ایران، قاجار، عثمانی، مرزهای غربی.

شناسه دیجیتال(Doi): 10.52547/pte.15.56.6

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری علیرضا اسدی با عنوان «تحولات مرزهای غربی ایران از افشاریه تا پایان عصر قاجار» دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج است.

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران
alireza.asadi1359@gmail.com

۳ استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران (نویسندهٔ مسئول)
Kaivan_shafei@yahoo.com

۴ استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران m.sheikhahmadi@gmail.com

تاریخ دریافت:۱۴۰۱/۱۲/۰۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 15, No 56, Spring 2023
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir/
Scientific-Research, pp. 11-42

Iran and Ottomans Disputes over the Boundary Fortifications of Marivan, Avroman and Lahijan (Lajan) in the Qajar era[1]

Alireza Asadi[2]
Keyvan Shafei[3]
Seyed Mohammad Sheikh Ahmadi[4]

Abstract: One of the disputed issues between Iran and the Ottomans from the second half of Naser al-Din Shah's reign onwards was the construction of the boundary fortifications of Marivan, Avroman, and Lahijan on the Iranian-Ottoman boundary. This research seeks to find the answer to this question: What effect did the construction of boundary fortifications on the boundaries of Marivan, Avroman, and Lahijan have on Iran-Ottoman relations and transformation of Iran's western boundaries in the Qajar era? The findings of this research, which is carried out with descriptive-explanatory method using historical documents and maps, and desk study, showed that following the construction of new boundary fortifications by the Iranian government in Ardalan Kurdistan and Mukriyan, the Ottoman government tried to induce tensions in the western boundaries of Iran by making claims on the boundary blocks of Marivan, Avroman, and Lahijan, and with an emphasis on the claim that these areas are inside the Status Quo plan in order to impose its own desired terms in the provisions of the boundary committees. Finally, with the intervention of intermediary governments and based on the protocols of Tehran and Istanbul and the Boundary Commission in the year 1332 A.H., these areas were recognized as belonging to the Iranian government.

Keywords: Marivan, Avroman, Lahijan, Iran, Qajar, Ottoman, Western boundaries.

---

1 Extracted from Alireza Asadi's PhD Thesis With the title "Changes of Iran's Western Boundaries from the Afsharid to the End of the Qajar Era" Islamic Azad University, Sanandaj branch.

2 PhD Candidate of Iranian History after Islam, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch Sanandaj, Iran alireza.asadi1359@gmail.com

3 Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch Sanandaj, Iran (corresponding author) Kaivan_shafei@yahoo.com

4 Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran m.sheikhahmadi@gmail.com

Receive Date: 2023/02/22 Accept Date: 2023/04/04

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

مقدمه

سرحدات کردستان اردلان و مُکریان در عصر قاجار به علت مجاورت با مرزهای عثمانی دارای اهمیت استراتژیک بوده‌اند و بلوکات سرحدی مریوان و اورامان در کردستان اردلان و لاهیجان (لاجان) در مُکریان، از جمله اراضی مورد اختلاف ایران و عثمانی در عصر قاجار محسوب می‌شدند.

دربارهٔ پیشینهٔ تحقیق حاضر یعنی «اختلاف‌های ایران و عثمانی بر سر استحکامات سرحدی مریوان، اورامان و لاهیجان (لاجان) در عصر قاجار» می‌توان گفت تحقیق جامع و مستقلی صورت نگرفته است. البته در ارتباط با این پژوهش، اسناد و مطالبی در لابه‌لای متون منابع تاریخی و جغرافیایی دست اول و ثانویه وجود دارد و همچنین مطالعاتی دربارهٔ خاندان والیان اردلان و خوانین و سلاطین اورامان و شورش‌های رخ‌داده در این منطقه در عصر قاجار، صورت گرفته است. در مقالات «بررسی فرآیند انقراض سلسلهٔ والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»[۱]، «واکاوی زمینه‌ها و علل شورش اورامان در عصر ناصری (۱۲۸۴ تا ۱۲۸۸ق)»[۲]، «شورش هُورآمان در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار (۱۲۸۴-۱۲۸۶ق»[۳] و «چرایی حکومت فرهادمیرزا معتمدالدوله بر کردستان و پیامدهای آن (۱۲۸۴-۱۲۹۱ق/ ۱۸۶۷-۱۸۷۴م)»[۴] چرایی و چگونگی شورش‌های منطقهٔ سرحدی اورامان و انقراض سلسلهٔ والیان اردلان که ارتباط مستقیمی با موضوع پژوهش حال حاضر دارد، بررسی شده است، اما استحکامات سرحدی بلوکات کردستان اردلان و مُکریان و تغییر و تحولات مرزی در این مناطق مورد توجه قرار نگرفته است.

با توجه به بررسی پیشینهٔ تحقیق، موضوع پژوهش حاضر یکی از حلقه‌های

---

۱ روح‌الله بهرامی و پرستو مظفری (پاییز ۱۳۹۲)، «بررسی فرایند انقراض سلسلهٔ والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س۲۳، دورهٔ جدید، ش۱۹ (پیاپی ۱۰۹).

۲ عبدالله عطایی، افراسیاب جمالی و کامران حمانی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌ها و علل شورش اورامان در عصر ناصری (۱۲۸۴ تا سال ۱۲۸۸ق)»، *دوفصلنامه پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، س۳، ش۲ (پیاپی ۶).

۳ مظهر ادوای و هادی وکیلی (زمستان ۱۳۹۴)، «شورش هُورآمان در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س۲۵، دورهٔ جدید، ش۲۸ (پیاپی ۱۱۸).

۴ جهانبخش ثواقب و پرستو مظفری (پاییز ۱۳۹۶)، «چرایی حکومت فرهادمیرزا معتمدالدوله بر کردستان و پیامدهای آن (۱۲۸۴-۱۲۹۱ق/ ۱۸۶۷-۱۸۷۴م)»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۹، ش۳ (پیاپی ۳۵).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

مفقودهٔ پژوهشی در ارتباط با تحولات مرزهای غربی ایران محسوب می‌شود. بنابراین مقالهٔ حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که احداث استحکامات مرزی در سرحدات مریوان، اورامان و لاهیجان در عهد سلطنت ناصرالدین‌شاه، چه تأثیری در روابط ایران و عثمانی و تحولات مرزهای غربی ایران در عصر قاجار داشت؟ در عصر قاجار تلاش عثمانی‌ها برای تسلط بر برخی مناطق استراتژیک در مرزهای غربی ایران، از جمله نوار مرزی کردستان اردلان و مُکریان بود؛ به همین دلیل عثمانی‌ها با سوء استفاده از شرایط داخلی ایران و شورش‌های رخ‌داده در این مناطق، سعی داشتند بلوکات مرزی مریوان، اورامان و لاهیجان را ابتدا تحت «استاتوس‌کو» قرار دهند و سپس برای جدایی این مناطق از خاک ایران و الحاق آنها به قلمرو عثمانی اقدام کنند، اما تلاش حکام سرحدی و سیاست‌مداران ایرانی حاضر در کمیسیون‌ها و پروتکل‌های مرزی، مانع از تحقق اهداف عثمانی‌ها شد.

جغرافیای تاریخی مریوان، اورامان و لاهیجان

مریوان، اورامان و لاهیجان[1] از لحاظ جغرافیایی در مناطق کُردنشین ایران واقع شده‌اند. حمدالله مستوفی (۶۸۰-۷۵۰ق) نخستین کسی است که حدود کردستان را تعیین کرده است. وی حدود کردستان را به ولایات عراق عرب، خوزستان، عراق عجم، آذربایجان و دیاربکر محدود دانسته است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۰۷). با توجه به نوشته‌های مستوفی، کردستان دورهٔ ایلخانی شامل استان کردستان امروزی، استان کرمانشاه امروزی، بخش اعظم استان ایلام امروزی [به‌جز صیمره (سیمره) که جزو تومان لر کوچک محسوب می‌شد]، سلیمانیه عراق و بخش‌هایی از استان لرستان امروزی می‌شده است (رحمتی، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۲۰).

بدلیسی در دورهٔ صفویه حدود ولایت کردستان را محدوده‌ای میان دو خط فرضی از تنگهٔ هرمز تا ولایت ملطیه[2] و مرعش[3] دانسته است که در جانب شمالی این دو

---

۱ امروزه بخش لاجان یکی از بخش‌های شهرستان پیرانشهر استان آذربایجان غربی است و به دو دهستان لاهیجان شرقی و لاهیجان غربی تقسیم می‌شود. شهر لاجان (گِردَکشانه) و روستای پَسوِه در دهستان لاهیجان شرقی قرار دارند.

۲ استان ملطیه واقع در ناحیه آناتولی شرقی کشور ترکیه.

۳ استان قهرمان‌مرعش از استان‌های کشور ترکیه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

خط ولایت فارس، عراق عجم، آذربایجان و ارمنستان و در جانب جنوبی این دو خط دیاربکر، موصل و عراق عرب واقع بوده‌اند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۴). البته باید توجه داشت که بدلیسی لرها را جزو مردم کرد تقسیم‌بندی کرده و در جایی دیگر از دو ولایت کردستان و لرستان در کنار یکدیگر نام برده است (همان، ۱۸).

در دوران صفویه ایالت بزرگ کردستان به‌تدریج کوچک شد؛ زیرا از یک طرف همدان، بخشی از لرستان و کرمانشاهان از آن جدا شدند و از طرف دیگر، سرزمین‌های واقع در غرب جبال زاگرس، به تصرف عثمانی‌ها درآمد؛ تا آنجا که سرانجام در ایران نام کردستان به منطقهٔ اردلان اطلاق و محدود شد که مرکز آن سنه (سنندج) بود و والیان اردلان یکی از والیان چهارگانهٔ سرحدی، از سوی دربار ایران بر آن حکومت داشتند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۷۷؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵).

مستوفی یزدی در عصر صفویه، کردستان را جزو اقلیم چهارم قلمداد کرده و دارالملک آن را اردلان ذکرکرده است. بنا به نوشته‌های او، کردستان شامل شانزده شهر و ولایت و دو قلعهٔ مرتفع بوده است. او حدود کردستان را به عراق عرب، عراق عجم، خوزستان، آذربایجان و دیاربکر متصل دانسته و همچنین شهرزور را از جمله توابع اردلان محسوب کرده است (مستوفی یزدی، ۱۹۹۱: ۳۶۱-۳۶۳).

بلوکات استراتژیک مریوان و اورامان در کردستان اردلان و لاهیجان در مُکریان (کردستان مُکری)، در عصر قاجار به دلیل نزدیک بودن به مرزهای ایران و عثمانی از اهمیت زیادی برخوردار بودند. کرزن در عصر قاجاریه حدود کردستان را از ارمنستان در شمال تا جلگهٔ میانهٔ دجله و جبال لرستان در جنوب ذکر کرده که در بیشتر این نواحی وضع مشترکی با ایران داشته است (کرزن، ۱۳۷۳: ۶۹۷/۱). او کردهای ساکن در ایران را شامل کُردهای مرزی و آذربایجان، کُردهای کردستان خاص (اردلان) و کُردهای کرمانشاه دانسته است (همان، ۷۰۲).

مشیرالدوله حدود کردستان اردلان و مُکریان را به دقت شرح داده و بلوکات و محال سرحدی آن را تعیین کرده است. وی بلوکات سرحدی کردستان اردلان را از طرف جنوب به دشت زهاب، از طرف شمال به خاک سردشت و از طرف غرب به مرز عثمانی متصل دانسته و آنها را به بلوک جوانرود، بلوک اورامان، بلوک مریوان، بلوک شلیر و نوخوان و بلوک بانه تقسیم‌بندی کرده است؛ همچنین بلوک

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

سقز و خورخوره را جزو بلوکات سرحدی کردستان اردلان محسوب کرده است (مشیرالدوله، نسخه خطی: ۱۱۵-۱۳۱).

بلوکات سرحدیه ایالت آذربایجان نیز که غالباً مشتمل بر بلوکات سرحدیه مُکریان بوده‌اند، به بلوکات اربعهٔ ساوجبلاغ مُکری (مهاباد)، ارومی (ارومیه)، سلماس و خوی تقسیم‌بندی شده بودند. براساس نوشته‌های مشیرالدوله، بلوکات سرحدیه ساوجبلاغ به بلوکات بَیْتُوش (بَلْیتُوش)، سردشت و لاهیجان (لاجان)؛ بلوکات سرحدیه ولایت ارومی به محالات ستهٔ اشنویه، مرگور، دشت، ترگور، برادوست و صومای؛ بلوک سرحدیه سلماس به محالات شپیران، هدر و دریک و چهریق؛ بلوک سرحدیه خوی به محالات خمسهٔ قطور، آخورک، آباقای، آواجق (آواجیق) و ماکو تقسیم‌بندی می‌شده‌اند (همان، ۱۳۱-۲۰۰). بلوک لاهیجان آخرین بلوک سرحدی ساوجبلاغ محسوب می‌شد و در شمال بلوک سردشت واقع بود (همان، ۱۳۴).

ولایت کردستان اردلان به مرکزیت سنندج، در عصر قاجار در مجموع شامل هفده تا هجده بلوک حاکم‌نشین، شامل بانه، سقز، اسفندآباد، کرفتو، تیلکوه، خورخوره، مریوان، اورامان تخت، اورامان لهون، جوانرود، ئیلاق (لیلاخ)، کلات‌ارزان (کلاترزان)، کَرَه‌وَزْ، ژاوَرو (ژاوه‌رو/ژاورود)، هوباتو/ اوباتو و سارال و قراتوره (قره‌توره)، امیرآباد و پالنگان و بیلاور/بیلوار، حسن‌آباد و حسین‌آباد می‌شد (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۲۲-۵۱؛ سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۲-۵۵).

بلوک مریوان در هجده فرسنگی غرب سنندج واقع بود و از سرحدات مرز ایران و عثمانی به شمار می‌آمد. دریاچهٔ مشهور به زریبار (زریوار) واقع در این بلوک، چشم‌انداز زیبایی به این منطقه می‌داد. بنا به نوشتهٔ وقایع‌نگار، این بلوک دارای دویست روستا و ۲۶ هزار نفر جمعیت بوده است (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۳۳-۳۶). در بلوک مریوان قلعهٔ مستحکم شاه‌آباد مریوان در دوهزار قدمی دریاچهٔ زریبار و سه چهار هزار قدمی قلعهٔ قدیمی مریوان در سرحدات ایران و عثمانی، برای حفاظت از مرزهای غربی ایران دایر بود. بنا به گفتهٔ علی‌اکبر وقایع‌نگار، حدود بیست بار لشکریان ایران و عثمانی در نقطهٔ سرحدی قلعهٔ قدیمی مریوان پیکار کرده بودند و بعدها روستایی پیرامون قلعهٔ قدیمی مریوان و قلعه شاه‌آباد شکل گرفت (همان، ۳۳-

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

۳۶). در چندین سند و عریضهٔ به جای مانده از عصر قاجار، به استحکامات، قراول‌خانه و توپخانهٔ قلعهٔ شاه‌آباد و دیگر قلعه‌های بلوک مریوان (قلعهٔ قدیمی مریوان، قلعهٔ فرهادآباد و قلعهٔ لشکرآباد) اشاره شده است که باعث به وجود آمدن تنش‌هایی در روابط سیاسی ایران و عثمانی شده بود (*گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۹-۲۹۶؛ نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: a ۵).

اورامان (هورامان) کردستان از مناطق سرحدی ایران و عثمانی، شامل سه بلوک عمدهٔ اورمان تخت، اورمان لهون و ژاورود بود که از بلوکات مهم تابعه والی‌نشین اردلان بودند. نصرالله‌خان مهندس، اورامان کردستان را به سه قطعه اورامان شامیان، اورامان تخت و اورامان لهون تقسیم‌بندی کرده است (نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: b ۱۲). بلوک اورامان تخت در پانزده فرسنگی جنوب غربی شهر سنندج قرار داشت و از طرف غرب به شهرزور عثمانی، از شمال و مشرق به سنندج و از جنوب به اورامان لهون و جوانرود محدود بود. وقایع‌نگار کنترل و نظارت سیاسی بر این بلوک را به دلیل شرایط جغرافیایی خاص منطقه که دارای کوه‌ها و دره‌های صعب‌العبور بود، برای دولت قاجاریه دشوار دانسته است (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۳۶-۳۸). بلوک اورامان لهون در هفده فرسنگی شمال غربی سنندج قرار داشت و از طرف غرب و جنوب به خاک عثمانی محدود بود. وقایع‌نگار این منطقه را جنگلی و فاقد زمین‌های زراعی دانسته است. او جمعیت این بلوک را نزدیک به چهار هزار نفر تخمین زده است (همان، ۳۸-۴۰). بلوک ژاورود در چهار فرسنگی جنوب شهر سنندج واقع بود و شامل ۵۸ روستا می‌شد. وقایع‌نگار مردم این بلوک را مردمی فقیر، مظلوم، مؤمن و متدین خوانده که در هر روستای آن مسجدی قدیمی قرار داشته است (همان، ۴۷-۴۸).

موقعیت کوهستانی و طبیعی اورامان و راه‌های صعب‌العبور آن، باعث اقدامات خودسرانه و شورش‌های گاه و بیگاه خوانین و سلاطین این منطقه می‌شد که غالباً از قوانین دولت مرکزی و والیان اردلان رویگردان بودند (دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۱۹۸). بر همین اساس، خوانین اورامان بر این اعتقاد بودند که اگر دو دولت ایران و عثمانی با هم متحد شوند، قادر به غلبه بر آنان نخواهند بود (*دولت علیّه ایران*، ۸ رجب ۱۲۸۶ق: شمارهٔ ۶۳۵، ص۴).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

کشمکش‌های سرحدی در کردستان اردلان و مُکریان

از دورهٔ صفویه به بعد، حکام و خوانین اورامان با وجود آنکه از لحاظ تقسیمات سیاسی و جغرافیایی در قلمرو والیان اردلان قرار داشتند، از آزادی و قدرت نسبی در منطقهٔ خود برخوردار بودند. شاهان سلسله‌های افشاریه و زندیه نیز با آگاهی از رقابت والیان اردلان با خوانین و سلاطین اورامان، سعی در ایجاد تعامل بین آنها داشتند تا از قدرت نظامی حکام محلی کُرد در مقابل تجاوزات عثمانی‌ها استفاده کنند (ادوای و وکیلی، ۱۳۹۴: ۶-۷). در عصر قاجار، در راستای سیاست تمرکزگرایی و در پی برقراری روابط سببی بین قاجارها و والیان اردلان، شرایط برای نفوذ و لشکرکشی والیان اردلان به منطقهٔ اورامان فراهم شد و هرگونه تحرک نظامی و شورش خوانین اورامان بهانه‌ای برای لشکرکشی والیان اردلان و حکام قاجاری به این منطقه می‌شد.

شورش‌های حکام و خوانین اورامان در عصر قاجار، در سال‌های ۱۲۴۰، ۱۲۵۸، ۱۲۶۸، ۱۲۷۸ و ۱۲۸۱-۱۲۸۲ق. و پس از آن طی سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۸۶ق. به صورت متناوب ادامه یافت (همان، ۱۴-۱۷). شورش‌های دامنه‌دار حکام و خوانین اورامان که فشارهای مالیاتی، مشکلات اقتصادی و عدم توانایی والیان اردلان در کنترل تعدیات عشایر جاف -که در فصل تابستان برای ییلاق خود به حوالی شلیر[1] مریوان کوچ می‌کردند- بر شدت آن می‌افزود (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۰۷-۵۰۸)، نشان از بی‌برنامگی والیان سرحدی اردلان در این بازهٔ زمانی به‌ویژه در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار دارد و همین امر سبب شده بود، دولت عثمانی با آگاهی از شرایط آشفتهٔ اورامان و مریوان در نیمهٔ دوم عهد سلطنت ناصرالدین‌شاه برای تصرف این نواحی سرحدی اقدام و ادعاهای تازه‌ای را مطرح کند.[2] نابسامانی‌های اواخر حکومت محلی اردلان، رقابت و تنش میان والیان اردلان و خوانین و سلاطین

---

۱ شلیر صحرایی است که از سمت جنوب به کوه‌های مریوان و از سمت شمال به رشته‌کوهی از محال سقز و بانه و از سمت مشرق به رشته‌کوهی از محال خورخوره و تیلکوی خاک کردستان و از سمت مغرب به خاک قزلجه از محال سلیمانیه متصل است و از اراضی متنازعٌ فیه بین دو دولت ایران و عثمانی بود (نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: ۵a-۴b).

۲ با وجود انعقاد قراردادهای مرزی در دوره‌های صفویه تا عصر قاجار، موضوع ایلات و طوایف سرحدی به عنوان یکی از مسائل مهم مرزی دو دولت لاینحل باقی مانده بود (Şanîzade, 2008, II/1002).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

اورامان و همچنین تجاوزات عثمانی‌ها و عشایر جاف به سرحدات غربی ایران، ناصرالدین‌شاه و دیگر سیاست‌مداران قاجاری را با چالشی جدید روبه‌رو ساخت.

رضا دهقانی بر این عقیده است که دو دولت ایران و عثمانی در این زمان در دورهٔ هم‌گرایی متنزل[1] به سر می‌بردند و با وجود تأیید موجودیت ساختارهای سیاسی یکدیگر، هیچ‌گاه اتحاد واقعی بین دو دولت شکل نگرفت. مؤلفه‌های واگرایی در روابط ایران و عثمانی نه تنها در این دوره کاملاً از بین نرفت، بلکه تغییر ماهیت داد یا از شدت آنها کاسته شد. علاوه بر این، برخی اختلافات عمدتاً سیاسی–اجتماعی دیگر، مادهٔ اختلاف ایران و عثمانی را استمرار می‌بخشید. از جملهٔ این عناصر وضعیت نامشخص و گنگ مرز طولانی ایران و عثمانی در سرحدات غربی و مسئلهٔ ایلات و عشایر مرزنشین و موضوع تابعیت و تجاوزات آنها بود (دهقانی، ۱۴۰۱: ۵۷ ، ۶۶–۶۷).

در نیمهٔ اول حکومت قاجاریه، کُردها در سیاست‌های این دولت تأثیرگذار بودند. حضور مؤثر والیان اردلان به عنوان یکی از والی‌نشین‌های سرحدی و رجالی، نظیر عزیزخان مُکری که تا منصب سرداری کل سپاه ایران پیش رفت، نشان‌دهندهٔ این حضور فعال سیاست‌مداران کُرد در عرصهٔ سیاست‌های کلان دورهٔ اول عصر قاجار است، اما از نیمهٔ دوم عصر قاجار و به‌ویژه از نیمهٔ دوم سلطنت ناصرالدین‌شاه، حضور کُردها در عرصه‌های سیاسی و نظامی ایران کم‌رنگ شد. در قلمرو عثمانی نیز حاکم‌نشین بابان توسط حکومت مرکزی عثمانی منقرض گردید و عملاً کُردها و رجال سیاسی و نظامی آنها تأثیرگذاری خود را در سیاست‌های کلان دو دولت ایران و عثمانی از دست دادند و همین امر زمینه‌ساز ناآرامی‌هایی در مناطق کُردنشین شد.

موقعیت استراتژیک منطقهٔ اورامان و عدم نظارت کافی دولت مرکزی ایران در نیمهٔ دوم عهد سلطنت ناصرالدین‌شاه که با ضعف حکومت والیان اردلان در زمان والی‌گری امان‌الله‌خان دوم (غلام‌شاه‌خان) همراه بود، سبب شد محمدسعید سلطان حاکم اورامان لهون و حسن سلطان حاکم اورامان تخت، با حمایت حکام سرحدی عثمانی از جمله حاکم بابان، بر والی اردلان غلبه کنند و در مناطق سرحدی غرب

---

۱ دورهٔ هم‌گرایی متنزل رابطهٔ شکنندهٔ ایران و عثمانی از انعقاد معاهدهٔ ارزوم اول (۱۲۳۸ق/۱۸۲۳م) تا پایان جنگ جهانی اول را شامل می‌شد (دهقانی، ۱۴۰۱: ۵۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

ایران به قدرتی قابل اعتنا تبدیل شوند (وقایع‌نگار، ۱۳۶۴: ۱۳۱-۱۳۴؛ شیدا، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۷).

خودسری‌ها و شورش‌های خوانین و سلاطین اورامان در این دوره باعث شد دیدارهایی بین والیان سرحدی دو دولت ایران و عثمانی برای یافتن راه حل‌های سیاسی و نظامی در این باره انجام شود. در سال ۱۲۷۵ق. عمرپاشا (سردار اکرم) حاکم سلیمانیه و والی بغداد با والی کردستان اردلان دربارهٔ مسائل مرتبط با اورامان با یکدیگر دیدار کردند (*وقایع اتفاقیه*، ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۶ق: شمارهٔ ۴۴۹، ص۴) که بی‌نتیجه بود. به دنبال سفر ناصرالدین‌شاه به کردستان اردلان و افزایش ناامنی و نارضایتی مردم از عملکرد امان‌الله‌خان دوم، والی اردلان از منصب خود عزل و کردستان اردلان ضمیمهٔ آذربایجان شد (*وقایع اتفاقیه*، ۷ ذی‌القعده ۱۲۷۵ق، شمارهٔ ۴۳۶، صص۱-۲؛ وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۵۳-۱۵۴). البته پس از مدتی به اغوای حامیان امان‌الله‌خان دوم و پس از فترتی یک‌ساله، وی بار دیگر به والی‌گری کردستان اردلان منصوب شد (بهرامی و مظفری، ۱۳۹۲: ۷۹).

در مُکریان و در ایالت آذربایجان نیز عواملی چون عدم نظارت بر عملکرد مأموران و کارگزاران حکومتی، فساد مالی حکام قاجار، انتصاب حاکمان غیربومی برای ادارهٔ مناطق کُردنشین و ظلم و ستم آنها و همچنین عدم تعامل با رؤسای ایلات و عشایر و مردمِ این منطقه، باعث شکل‌گیری نارضایتی‌ها در مُکریان شد که قیام «شیخ عبیدالله شمزینی» (نهری) بعدها در بستر همین عوامل شکل گرفت. همچنین نباید نقش عوامل خارجی را در توسعه و عمیق‌تر شدن این قیام نادیده گرفت (غوریانس ارمنی، نسخه خطی: ۲۲؛ امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۶۷؛ ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۲/۶۱۰-۶۱۱؛ *فتنهٔ شیخ عبیدالله کرد*، ۱۳۹۰: ۲۰؛ قدیمی قیداری و عبداللهی، ۱۳۹۸: ۲۴۲، ۲۴۴).

احداث استحکامات سرحدی در بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان

در اواخر والی‌گری امان‌الله‌خان دوم بر کردستان اردلان و درحالی‌که میرزا زکی رشتی از سوی ناصرالدین‌شاه با اختیارات نامحدود برای نظارت بر عملکرد والی روانهٔ این منطقه شده بود (بابانی، ۱۳۷۷: ۹۰)، بار دیگر محمدسعید سلطان حاکم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

اورامان لهون سر به شورش برداشت (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۵۵-۱۵۶). دیدار حکام و والیان سرحدی دو دولت ایران و عثمانی دربارهٔ مسئلهٔ اورامان و حکام آن، در سال ۱۲۸۲ق. و در پی شورش محمدسعید سلطان، یک بار دیگر تکرار شد. در این دیدار، والی اردلان از تعدیات محمدسعید سلطان و اورامانی‌های شهرزور شکایت کرد که نتیجهٔ این دیدار به طراحی نقشه‌ای برای سرکوبی محمدسعید سلطان منجر شد (سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۱۶-۵۱۷). به دنبال جلسهٔ حکام سرحدی دو کشور، امان‌الله‌خان دوم به کمک علی‌اکبرخان شرف‌الممالک شورش اورامان لهون را سرکوب کرد (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۵۶-۱۵۷؛ مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۱۸۵/۲).

شورش‌های خوانین و سلاطین اورامان در ولایت کردستان اردلان و تاخت‌وتازها و تعدیات عشایر جاف در سرحدات ایران و عثمانی، ناصرالدین‌شاه و سیاست‌مداران قاجار را به فکر احداث و ساخت استحکامات مرزی در سرحدات مریوان و اورامان در کردستان اردلان و همچنین نواحی شمالی‌تر در لاهیجان مُکریان انداخت.

قلعهٔ شاه‌آباد مریوان در همین زمان به دستور ناصرالدین‌شاه در تاریخ ۱۲۸۲ق. و با هزینه‌ای بالغ بر چهل‌هزار تومان، در دوهزار قدمی دریاچهٔ زریبار و در سه چهار هزار قدمی قلعهٔ قدیمی مریوان[1] ساخته شد (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۳۳-۳۶، ۱۵۷؛ سنندجی، نسخه خطی: ۴۸-۵۰). نصرالله‌خان مهندس که طی سال‌های ۱۲۹۵-۱۲۹۶ق. از سوی حسام‌السلطنه حاکم کردستان مأمور احداث قلاع جدیدی در بلوکات مریوان و اورامان شده بود و از این بلوکات سرحدی بازدید داشته است (نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: ۱b- ۲a)، پس از ذکر نام قلعه‌های بلوک مریوان (شاه‌آباد، فرهادآباد در قلهٔ تُراق‌تپه[2] و لشکرآباد در پای تپهٔ میرآباد[3]) مشخصات دقیقی از موقعیت، طول، عرض، ارتفاع و جنس مصالح به کار رفته در قلعهٔ شاه‌آباد را ارائه داده است: «قلعه شاه‌آباد مریوان وضع مکان و طرحش از روی نقشه معلوم است که بطور مربع ساخته شده است. طول و عرضش هر یک صد و پنج ذرع، قطر

---

۱ قلعهٔ قدیمی مریوان در سه چهار هزار قدمی قلعهٔ شاه‌آباد، بر بالای کوهی واقع بود و روزگاری دارالملک والیان اردلان محسوب می‌شده است (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۳۶).

۲ قلهٔ تُراق‌تپه واقع در روستای تُراق‌تپه از توابع بخش سرشیو شهرستان مریوان در استان کردستان.

۳ تپهٔ میرآباد واقع در دهستان خاوومیرآباد، بخش خاوومیرآباد شهرستان مریوان، استان کردستان.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

دیوارش که از سنگ و گل و آهک است دو ذرع و نیم است تا کف مردرو و ارتفاعش شش ذرع است که چهار ذرع و نیم تا کف مردرو و یک ذرع و نیم ارتفاع جان‌پناه است و عرض جان‌پناه هم نیم ذرع است... تمام چهار ضلع هر باستیانی یکصد و یازده ذرع است. در یکی از باستیان‌ها دو باب قورخانه ساخته‌اند که هر یک دوازده ذرع طول و سه ذرع عرض دارند. در سه تای دیگر طویله ساخته شده است. دو درب بزرگ یکی سمت مشرق و دیگری سمت مغرب است... صحن و حیاط قلعه را هم به سه ذرع عرض[،] چهار خیابان کرده درخت تبریزی کاشته‌اند...» (همان، ۹b–۱۰b).

در کتابچهٔ دستورالعمل به اهمیت قلعهٔ شاه‌آباد در حفاظت از سرحدات ایران و جلوگیری از تعدیات سپاهیان عثمانی و عشایر جاف اشاره شده است (*کتابچه دستورالعمل*، نسخه خطی: ۲۲–۲۳). ناآرامی‌های دامنه‌دار در مناطق اورامان و مریوان و لاهیجان و همچنین احداث استحکامات و قلعه‌های مرزی در سرحدات ایران و عثمانی، زمینه را برای طرح ادعاهای جدیدی از سوی دولت عثمانی دربارهٔ مالکیت بر این مناطق فراهم کرد.[۱] مرزهای کردستان اردلان و مُکریان براساس عهدنامهٔ زهاب در دورهٔ صفویه (۱۰۴۹ق) تعیین شده بود و با وجود انعقاد قراردادهایی در دوره‌های بعد، بدون تغییر باقی مانده بودند. در این عهدنامه، قلعهٔ اورامان و دهکده‌ها و اراضی توابع آن که تابع کردستان اردلان محسوب می‌شدند، جزو قلمرو ایران و شهرزور و قزلجه و توابع آن جزو قلمرو عثمانی تعیین شده بودند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به: محمدمعصوم، ۱۳۶۸: ۲۶۸–۲۷۵؛ مشیرالدوله، نسخه خطی: ۵۱–۵۶).

---

۱ به موجب قرارداد ارزروم دوم و سپس قرارداد استاتوس‌کو (۱۲۶۸ق)، هر آنچه در سمت غرب سلسله‌کوه شاهو به طرف صحرای شهرزور واقع بود، به ملاحظهٔ طبیعت کوه در اختیار ایران قرار گرفته بود (کتابچه دستورالعمل، نسخه خطی: ۱۹–۲۰). کوه شاهو که در واقع ادامهٔ رشته‌کوه بیستون کرمانشاه است، در سمت شمال کرمانشاه و از سمت شرق به غرب به طرف کردستان کشیده شده است و در مقابل شهرزور رو به شمال پیچیده و از حد اورامان و مریوان به سمت قزلجه امتداد می‌یابد. گردنهٔ استراتژیکی چغان که مطابق با عهدنامهٔ زهاب مرز ایران و عثمانی به‌شمار می‌رفت، در همین رشته‌کوه واقع است (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۱۳۰). عثمانی‌ها نسبت به هفده قطعه دهات اورامان در سمت غربی سلسله کوه شاهو تا صحرای شهرزور و همچنین قریه‌های مابین حدود قزلجه و تراتول (طره‌تول) ادعای مالکیت داشتند، در حالی که این مناطق بر اساس قرارداد استاتوس‌کو و اذعان اهالی منطقه از قدیم‌الایام جزو قلمرو ایران محسوب می‌شدند (*کتابچه دستورالعمل*، نسخه خطی: ۳۷–۴۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

در تاریخ ۶ و ۸ ربیع‌الثانی ۱۲۸۲ق، اسماعیل زهدی افندی سفیر عثمانی در ایران، در نامه‌هایی جداگانه به وزارات امور خارجهٔ ایران، به ساخت استحکامات جدید در محال مریوان و اورامان و لاهیجان توسط دولت ایران اعتراض کرد و آن را برخلاف طرح استاتوس‌کو/استاتوکو دو دولت خواند (*گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۹-۲۶۰). سفیر عثمانی با این ادعا که دولت ایران سیصد سرباز و معدودی سوار را برای محافظت از قلعه‌های تازه‌احداث مریوان و اورامان اعزام کرده و همچنین قوایی را از تبریز به استحکامات لاهیجان فرستاده است، این عمل را مایهٔ تنش در روابط دو دولت دانست و خواهان تخریب و انهدام این استحکامات و قلاع سرحدی شد (همان، ۲۶۵). در پاسخ به این ادعاهای سفیر عثمانی، دولت ایران وارد بودن سرحدات مریوان و اورامان و لاهیجان تحت استاتوس‌کو/ استاتوکو را رد کرد و مناطق مزبور را جزو لاینفک قلمرو ایران دانست و ایجاد استحکامات جدید در این مناطق مرزی را امری داخلی دانست: «مراسلات آن جناب مورخهٔ ۶ و ۸ شهر ربیع‌الثانی ملاحظه و مایهٔ حصول کمال تعجب و تأسف اولیای دولت علیه ایران شد زیرا که مریوان و اورامان و لاهیجان املاک متصرف فیهای صحیحهٔ صریحهٔ این دولت را حدود سلیمانیه و رواندوز فرض و داخل تحت اسطاطسکو تصور کرده‌اند و حال آنکه مواقع مزبوره تا امروز وقتاً من‌الاوقات از جانب دولت عثمانی محل گفتگو نبوده و نمی‌تواند بود... و اگر دولت ایران در آن نقاط خیال احداث قراولخانه و بنایی داشته باشد محض برای انتظام داخله و اصلاح احوال بعضی رعایای بدعادت خود خواهد بود و بس بی‌آنکه مطلقاً ربطی به مسائل سرحدیه و فقرات مبحوث عنهای مابین دولتین اسلامیتین داشته باشد» (همان، ۲۶۱-۲۶۲).

وزارت امور خارجهٔ ایران به دنبال پاسخ‌گویی به سفیر عثمانی، اعتراض شدید خود نسبت به ادعاهای سفیر عثمانی در ایران را به سفرای دولت‌های انگلستان و روسیه که درواقع دولت‌های واسطه در کمیسیون‌های مرزی بودند، ابلاغ کرد (همان، ۲۶۳-۲۶۴). دولت ایران همچنین تأکید کرد که ژنرال اغناتیف وزیرمختار دولت روسیه در ایران، بر این امر صحه گذاشته است که خیرالله افندی نمایندهٔ عثمانی کتباً اقرار کرده است که دولت عثمانی حقی بر مناطق سرحدی مریوان و اورامان و لاهیجان ندارد و ادعاهای دولت عثمانی در این زمینه براساس طرح استاتوس‌کو را بی‌اساس خواند (همان، ۲۷۲-۲۷۸) و در ادامهٔ اعتراضات خود، طرح

استاتوس‌کو را منحصر به اراضی سرحدی محمره، زهاب و سلیمانیه دانست. البته مراسلات و اعتراضات دوجانبه در این باره تا مدت‌ها ادامه یافت (همان، ۲۷۹-۲۹۳). سرانجام در اثر فشار سیاسی دولت انگلستان، برخی از این استحکامات سرحدی از سوی مأموران دولت ایران تخریب شدند و در زمرهٔ اراضی واقع در طرح استاتوس‌کو قرار گرفتند (همان، ۲۹۴-۲۹۶).

بررسی اسناد به جای مانده نشان می‌دهد که احداث استحکامات مرزی در بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان از سوی دولت ایران، برای مقابله با شورش‌های اورامان در کردستان اردلان و جلوگیری از تعدیات سرحدی عشایر جاف و همچنین ناآرامی‌های سرحدی منطقهٔ مُکریان بوده است، اما عثمانی‌ها با بهره‌گیری از شرایط داخلی ایران و ناآرامی‌های سرحدی در این مناطق و با این ادعا که بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان تحت طرح استاتوس‌کو بوده و ایران حق ساخت‌وساز در آنها را ندارد، در نهایت با پشتیبانی دولت انگلستان توانستند این استحکامات مرزی را تحت استاتوس‌کو جای دهند و تخریب کنند. به نظر می‌رسد هدف اصلی عثمانی‌ها از این اقدامات، فشار سیاسی بر دولت ایران در کمیسیون‌های مرزی و همچنین زمینه‌سازی برای جدایی این مناطق مرزی از خاک ایران و الحاق آنها به قلمرو عثمانی بوده است.

نقشهٔ شمارهٔ ۱. موقعیت قلعهٔ قدیمی مریوان در جنوب شرقی دریاچهٔ زریبار که قلعهٔ شاه‌آباد در مجاورت آن‌ها احداث شد (برگرفته از نقشه مرزهای ایران و عثمانی، ترسیم‌شده توسط افسران روسی و انگلیسی طی سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵م، با امضای ژنرال سرهنری جیمز مدیر کل آژانس ملی نقشه‌برداری بریتانیا، بخش جغرافیا و نقشه‌های کتابخانه ملی کنگرهٔ آمریکا، واشنگتن دی‌سی (Retrieved from https://www.loc.gov/resource/g7431fm.gct00207)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

نقشه شمارهٔ ۲. سمت راست موقعیت تقریبی استحکامات احداث‌شده در لاهیجان (لاجان)؛ و نقشه شمارهٔ ۳. سمت چپ موقعیت قلعهٔ اورامان تخت در بالا و نودشه و نوسود از مراکز مهم اورامان لهون در پایین مشخص شده است (برگرفته از نقشه مرزهای ایران و عثمانی، ترسیم‌شده توسط افسران روسی و انگلیسی طی سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۵م، با امضای ژنرال سرهنری جیمز مدیر کل آژانس ملی نقشه‌برداری بریتانیا، بخش جغرافیا و نقشه‌های کتابخانه ملی کنگرهٔ آمریکا، واشنگتن دی‌سی (Retrieved from https://www.loc.gov/resource/g7431fm.gct00207)

شورش گستردهٔ اورامان (۱۲۸۴-۱۲۸۶ق) و بنای قلعه‌های فرهادآباد و لشکرآباد

در اوج تنش‌های مرزی ایران و عثمانی دربارهٔ بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان و استحکامات مرزی احداث‌شده در آنها طی سال‌های ۱۲۸۲-۱۲۸۳ق، برای جلوگیری از فرار تفنگچی‌های محلی اورامان به شهرزور، جلساتی بین والی بغداد، والی اردلان و حاکم سلیمانیه برگزار شد. در نتیجهٔ اقدامات دو دولت ایران و عثمانی، حسن سلطان حاکم اورامان تخت و بخشی از ژاورود و محمدسعید سلطان حاکم اورامان لهون، در سال ۱۲۸۴ق. بر ضد والیان اردلان شورش گسترده‌ای را آغاز کردند. در ذی‌القعده ۱۲۸۴ق، ناصرالدین‌شاه پس از فوت امان‌الله‌خان دوم (غلام‌شاه‌خان) و بنا بر سیاست تمرکزگرایی خود و همچنین به منظور پایان دادن به قدرت والیان محلی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

اردلان، فرهادمیرزا معتمدالدوله را به عنوان نخستین حاکم رسمی و غیربومی کردستان اردلان منصوب کرد (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۵۸-۱۶۰؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۴۵).

آغاز حکومت فرهادمیرزا بر کردستان اردلان، تاریخ انقراض سلسلهٔ والیان اردلان محسوب می‌شود (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۲۷) که با خودسری‌های حسن سلطان و محمدسعید سلطان همراه بود. فرهادمیرزا با سرکوب شورش‌های مذکور، بلوکات مرزی کردستان اردلان را آرام کرد (فرهادمیرزا، ۱۳۶۶: ۱۰؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۵۱؛ *دولت علیّه ایران*، ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ق: شمارهٔ ۵۷۵، صص۷-۸؛ همان، ۸ جمادی‌الآخر ۱۲۸۵ق: شمارهٔ ۶۲۲، ص۴). پس از فتح اورامان و برقراری آرامش در بلوکات مرزی مریوان و اورامان، قوای دولتی تا یک سال در دزلی باقی ماندند و در امتداد گردنهٔ کماجار و ملەخورد به احداث استحکامات پرداختند (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۱۹۳/۲). همچنین نیروهای دولتی چندین عراده توپ در قلعهٔ شاه‌آباد مریوان نصب کردند (ادوای و وکیلی، ۱۳۹۴: ۲۷؛ سلطانی هورامی، ۱۳۸۶: ۵۵۱). شورش ثانویهٔ اورامانی‌ها نیز با ناکامی همراه بود و نوسود مرکز اورامان لهون و دزلی از مراکز اورامان تخت و اورامان شامیان، توسط سپاهیان فرهادمیرزا تصرف شدند (عطایی، جمالی و حمانی، ۱۳۹۴: ۱۰۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۹۰۸/۳؛ معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۶۴).

عملکرد مناسب فرهادمیرزا در برقراری نظم و آرامش در کردستان اردلان و دفع تاخت و تازهای عشایر جاف به نواحی سرحدی و تأسیس پایگاه‌های نظامی، ثبات نسبی را تا حدودی به بلوکات مرزی این منطقه بازگرداند (وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۷۲-۱۷۶؛ صفائی، ۱۳۵۲: ۱۴۵-۱۴۶). به دنبال شکست شورش اورامان، بیشتر بزرگان اورامی به حدود شهرزور در قلمرو عثمانی پناهنده شدند و پس از گذشت حدود یک سال، محمدسعید سلطان و سایر بزرگان اورامان به وساطت سران محلی به کردستان اردلان بازگشتند، اما علی‌اکبرخان شرف‌الممالک حاکم جوانرود، دستور قتل عام محمدسعید سلطان و خانوده‌اش را صادر کرد که با تأیید و تصدیق فرهادمیرزا و حکومت مرکزی همراه بود (شیدا، ۱۳۸۳: ۲۹۴-۲۹۵؛ دیوان‌بیگی، ۱۳۸۲: ۶۷).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

دو دولت ایران و عثمانی پس از انعقاد قرارداد استاتوس‌کو در سال ۱۲۸۶ق/۱۸۶۹م (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۶۴۶)، ملزم به رعایت این قرارداد و عدم تجاوز به خاک یکدیگر شدند، اما در عمل حکام و والیان سرحدی دو کشور از این قاعده پیروی نمی‌کردند و هر از چندگاهی کشمکش‌های جدید مرزی میان دو دولت به وقوع می‌پیوست و سیاست‌مداران دولت عثمانی با طرح ادعاهای واهی و بی‌اساس، سعی در ایجاد تنش در سرحدات غربی ایران داشتند. سرحدات کردستان اردلان نیز که پس از سرکوب شورش اورامان توسط فرهادمیرزا، در آرامش نسبی به سر می‌برد، از این قاعده مستثنی نبود. علاوه بر این، حضور فراریان شورشی اورامان در خاک عثمانی، فرصت مناسبی برای دولت عثمانی فراهم کرد تا با تبلیغات گسترده، این شورش‌ها و ناآرامی‌های سرحدی را در مجامع بین‌المللی بازتاب دهد (ساکما، ۲۱۱۴-۲۹۵).

فرهادمیرزا که پس از هجوم فراریان شورش اورامان به قلمرو عثمانی و تصرف دهات و اراضی آن حدود توسط آنها، با شکایت حاکم سلیمانیه و ادعای خسارت او مواجه شده بود، به‌ناچار دهات و روستاهایی را که فراریان اورامان تصرف کرده بودند، به دولت عثمانی مسترد داشت و همچنین مبلغ هزار تومان بابت غرامت پرداخت کرد؛ که این عمل او با اعتراض شدید میرزا حسین‌خان مشیرالدوله صدراعظم مواجه شد (ساکما، ۲۲۲۴۰۰۲۹۵). اسناد مکاتبات ایران و عثمانی دربارهٔ فراریان اورامان در این دوره، در گزارش‌هایی بازتاب یافته است (ثواقب و مظفری، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۲۴۰؛ استادوخ: ۱۳-۱۲/ع-۳۴۱ و ۱۳-۱۲/ع-۳۴۱؛ ساکما، ۴۸۱۲-۲۹۵ و ۲۱۱۰-۲۹۵ و ۲۰۷۹-۲۹۵).

طی سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات در سال ۱۲۸۷ق، دو دولت توافق کردند که کمیسیون مرزی جدیدی، مرزهای دو کشور را براساس نقشه‌های ترسیم‌شدهٔ دولت‌های واسطه تعیین کند. در سال ۱۲۸۸ق/۱۸۷۱م. و پس از مدتی مذاکره و رایزنی، سرانجام دربارهٔ حدود دو دولت ایران و عثمانی توافق به عمل آمد (طالع، ۱۳۸۹: ۱۲۶/۳).

در سال ۱۲۸۹ق. و یک سال پس از گفت‌وگوهای اولیهٔ دو کشور برای تشکیل

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

دومین کمیسیون مرزی،[1] فرهادمیرزا قلعهٔ لشکرآباد را در بلوک مریوان بنا نهاد (اردلان، ۲۰۰۵: ۳۲۲؛ وقایع‌نگار، نسخه خطی: ۱۷۷) و نسبت به ساخت قصبه‌ای در ضلع غربی قلعه همت گماشت (سنندجی، ۱۳۷۵: ۴۲). محمدعلی‌خان ظفرالملک حاکم بلوک مریوان، به تأسی از اقدامات فرهادمیرزا، ساخت و سازهایی را در داخل قلعه انجام داد (همان، ۴۲). نصرالله‌خان مهندس موقعیت قلعهٔ لشکرآباد را در پای تپهٔ میرآباد بلوک مریوان تعیین کرده که دیوارهای آن خشتی بوده است. بنا به نوشته‌های او، در آن زمان قلعه شرایط مناسبی نداشته و رو به ویرانی بوده است (نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: b ۶). پیش از این، فرهادمیرزا قلعهٔ فرهادآباد را بر روی قلهٔ تُراق‌تپه برای جلوگیری از تعدیات سرحدداران عثمانی و عشایر جاف بنا کرده بود. نصرالله‌خان مهندس مشخصات دقیقی از موقعیت، طول، عرض، ارتفاع و جنس مصالح به کار رفته در قلعهٔ فرهادآباد ارائه داده است: «قلعه فرهادآباد که در قلهٔ تُراق‌تپه ساخته شده است بطور مربع است. طول و عرضش هر یک هشتاد و چهار ذرع است. چهار برج و سردر و بالاخانه دارد که با آجر ساخته شده است. دیوار دورش از سنگ و گل ساخته شده است. حجره و عمارتی ندارد. بالاخانه و سردر؟ را ایل جاف محض عناد غافلاً سوزانیده خراب کرده‌اند... آب میرآباد از پای تپه عبور می‌کند... در اراضی حول قلعه و تپه که الی ماشاءالله است زارعت و جفت‌کاری نمایند چون فاصله این تپه بسرحد یک فرسخ و بقلعه شاه‌آباد دو فرسخ متجاوز است...» (همان، ۶a–۵b).

فرهادمیرزا علاوه بر بازسازی و مرمت قلعهٔ شاه‌آباد و افزودن بر استحکامات آن (فرهادمیرزا، ۱۳۶۶: ۲۰۱، ۲۲۱، ۲۴۷) و بنای قلعه‌های فرهادآباد و لشکرآباد در بلوک مریوان، سربازخانه‌ای را به منظور رفاه و آسایش سربازهای دولتی در سنندج بنا کرد (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۴۲۷؛ کرزن، ۱۳۷۳: ۷۰۴/۱).

اقدامات فرهادمیرزا در بازسازی استحکامات قدیمی و احداث استحکامات جدید در سرحدات کردستان اردلان، با اعتراض دولت عثمانی همراه شد (*گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی*، ۱۳۶۹: ۲۹۴/۲–۲۹۶؛ نصرالله‌خان مهندس، نسخه خطی: ۲b–

---

۱ نخستین کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی، پس از عهدنامهٔ ارزروم دوم و در اوایل عهد سلطنت ناصرالدین‌شاه تشکیل شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۶۹۴/۳).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

۳a). به نظر می‌رسد هدف عثمانی‌ها از این مراسلات و اعتراض‌ها، نارضایتی از برقراری آرامش و ثبات مرزی در سرحدات کردستان اردلان و اعمال فشار بر دولت ایران برای پذیرش شرایط مدّ نظر خود دربارهٔ سایر موارد اختلافی در سرحدات دو کشور در دومین کمیسیون مرزی بوده است.

فعالیت کمیسیون دوم مرزی ایران و عثمانی در سال ۱۲۹۲ق/۱۸۷۵م. آغاز شد و دو طرف موافقت کردند که بر روی نقشه‌های مرزی همسان، کار علامت‌گذاری مرزها ادامه یابد. نمایندگان ایرانی حاضر در این کمیسیون، میرزا محسن‌خان مشیرالدوله و میرزا محبعلی‌خان نظام‌الملک مرندی یکانلو بودند. مدتی بعد به دلیل اختلاف نظر نمایندگان دو دولت به‌ویژه نمایندگان عثمانی و همچنین آغاز جنگ‌های بالکان، فعالیت کمیسیون دوم مرزی نیز ناتمام ماند (شمیم، ۱۳۸۴: ۲۱۴-۲۱۵).

حضور فرهادمیرزا معتمدالدوله به عنوان اولین حاکم غیربومی کردستان اردلان در منطقه و سرکوب شورش اورامان توسط او، باعث متواری شدن جمعی از سران و بزرگان اورامی به نواحی سرحدی عثمانی و تصرف روستاهای واقع در خاک عثمانی توسط آنها شد. اقدامات فرهادمیرزا در سرکوب شورش اورامان، بازسازی استحکامات سرحدیِ تخریب‌شده و احداث استحکامات جدید در سرحدات کردستان اردلان و همچنین حضور شورشیان متواری اورامی در خاک عثمانی، بهانهٔ لازم را برای دولت عثمانی فراهم ساخت که از این شرایط برای بازتاب آن در مجامع بین‌المللی و به دست آوردن امتیازاتی در کمیسیون دوم مرزی اقدام کند، اما کمیسیون دوم مرزی ایران و عثمانی بدون نتیجهٔ خاصی بی‌سرانجام ماند.

تلاش عثمانی‌ها برای تسلط بر منطقهٔ مُکریان و بلوک سرحدی لاهیجان

تجاوزات گستردهٔ عثمانی‌ها برای ناامنی در مرزهای غربی ایران که کوچ و مهاجرت اجباری عشایر منطقه را به دنبال داشت، در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه نیز ادامه یافت (استادوخ، ۴۱-۳/۲-۵). در سال ۱۳۲۳ق. دولت عثمانی با اتخاذ سیاست توسعه‌طلبی استراتژیک و با سوء استفاده از اوضاع داخلی ایران به سبب تغییر رژیم از استبدادی به مشروطه، به‌تدریج به چند نقطه از نواحی مرزی تجاوز کرد و وزنه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

و لاهیجان از مناطق ساوجبلاغ (مهاباد) را که جزو مناطق «متنازعٌ فیه»[1] بود، به تصرف درآورد. به دنبال اعتراض دولت‌های انگلستان و روسیه به این عمل، عثمانی‌ها مجبور به تخلیه مناطق مزبور شدند (مُتما، ۴۴۲۳ و ۴۴۲۴ق؛ دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۴۸). سیاست عثمانی‌ها تجاوز به مرزهای غربی ایران برای تأثیرگذاری بر روند مذاکرات بود. صبری آتش بر این عقیده است که این سیاست تا زمان اشغال شمال غربی ایران، طی سال‌های ۱۹۰۵–۱۹۱۲م. ادامه داشته است (Ateş, 2013: 149).

به دنبال تجاوزات گستردهٔ عثمانی‌ها به سرحدات ایران و اشغال پَسوه و همچنین تنش در روابط دو طرف، در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م. سومین کمیسیون مرزی ایران و عثمانی تشکیل شد. در این کمیسیون نمایندهٔ دولت عثمانی اصرار به ادامهٔ مذاکرات براساس مفاد عهدنامهٔ زهاب داشت، اما استناد به مفاد عهدنامهٔ زهاب مورد پذیرش نمایندگان ایران قرار نگرفت و سرانجام این کمیسیون مرزی همچون دو کمیسیون پیشین ناتمام باقی ماند. دولت عثمانی نیز با توجه به شرایط ایران که درگیر هرج‌ومرج‌های ناشی از انقلاب مشروطه بود، تجاوزات خود را به مرزهای ایران از سر گرفت و از تخلیهٔ پَسوه خودداری کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۶۸؛ دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۴۸).

در عهد سلطنت محمدعلی‌شاه (۱۳۲۴–۱۳۲۷ق)، در ۹ خرداد ۱۲۸۶ش/۱۳۲۵ق. و در اوج مبارزات مجاهدین و آزادی‌خواهان با سلطنت استبدادی محمدعلی‌شاه در ایران، قوای عثمانی به سرکردگی اسماعیل‌آقا سمیتقو رئیس ایل شکاک ساکن در سرحدات ایران و عثمانی که سر به شورش برداشته بود، مرزهای ایران را بنا به تحریک دولت آلمان مورد تجاوز قرار دادند و منطقهٔ مُکریان (اشنویه، سردشت، بانه، سقز و چهار طرف ساوجبلاغ) و سلماس تا مراغه را تصرف کردند (مُتما، ۴۴۲۳ و ۴۴۲۴ ق).

اعزام بدون کمک و رهنمود فرمانفرما به آذربایجان برای مقابله با تجاوز نظامی عثمانی‌ها، اعزام محتشم‌السلطنه برای شرکت در کمیسیون سرحدی و همچنین مذاکرات ارفع‌الدوله سفیر ایران در استانبول با باب‌عالی، نتیجهٔ مطلوبی به همراه نداشت (دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۵۳)، اما دولت‌های انگلستان و روسیه بار دیگر مداخله کردند و عثمانی‌ها را به عقب‌نشینی وا داشتند (مُتما، ۵۷۴۴۵ پ؛ شمیم، ۱۳۸۴: ۵۰۱).

---

۱ اراضی و مناطق تحت طرح استاتوس‌کو (Status quo).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

پس از انعقاد قرارداد سن‌پترزبورگ در ۳۱ اوت ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ق، عملاً ایران تحت تسلط دو دولت روسیه و انگلستان قرار گرفت (مهدوی، ۱۳۹۶: ۳۱۹-۳۲۱). به دنبال عدم تفاهم دولت‌های ایران و عثمانی در ارتباط با مرزهای مشترک خود و درحالی‌که نوار مرزی ایران در منطقهٔ آذربایجان از سلماس تا شاهین‌دژ تحت اشغال نیروهای عثمانی بود (شمیم، ۱۳۸۴: ۵۰۲)، نمایندگان دو دولت انگلستان و روسیه دست به کار شدند و زمینه‌های تشکیل کمیسیون جدید مرزی را در سال ۱۳۳۱-۱۳۳۲ق. فراهم کردند و دور جدیدی از مذاکرات سرحدی ایران و عثمانی آغاز شد. در نامه‌ای بدون تاریخ از وزارت امور خارجهٔ ایران، ضمن تشریح اختلافات مرزی ایران و عثمانی از زمان انعقاد عهدنامهٔ سلطان مراد چهارم در عصر صفویه، از بی‌توجهی دولت عثمانی به مفاد قرارداد ارزروم دوم میان دولتین ایران و عثمانی که با حکمیت دولت‌های روسیه و انگلستان در تعیین حدود سرحدی دو کشور منعقد شده بود، گلایه شده است. در این نامه ضمن نارضایتی از مسامحهٔ دولت عثمانی در تخلیهٔ نقاط متنازعٌ فیه پَسوه، وزنه و لاهیجان (لاجان) در منطقهٔ مُکریان ایالت آذربایجان با وجود قول همکاری در این امر، لزوم اهتمام هرچه سریع‌تر در تشکیل کمیسیون مرزی برای حل موارد مذکور تأکید شده است (مُتما، ۵۷۹۰۲ پ و ۵۷۹۰۳ پ و ۵۷۹۰۴ پ).

اختلافات مرزی ایران و عثمانی، با وجود تشکیل چهارمین کمیسیون مرزی ادامه یافت. با آغاز قرن بیستم، دو عامل جدید بر اختلافات مرزی ایران و عثمانی تأثیر گذاشت. عامل نخست، ظهور سیاست نفوذ به شرق آلمان و عامل دوم کشف و استخراج نفت بود (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۸۳). در این دوره، دو پروتکل تهران (۱۹۱۱م) و اسلامبول (۱۹۱۳م)[1] و همچنین صورتجلسهٔ کمیسیون تحدید حدود (۱۹۱۴م/۱۳۳۲ق) (کمیسیون راتیسلاو)[2] منعقد و امضا شدند (جعفری ولدانی،

---

۱ در مجموع، پروتکل اسلامبول به زیان ایران بود؛ زیرا قسمتی از اراضی آن را جدا و ضمیمهٔ خاک عثمانی می‌کرد. این پروتکل که محصول دیپلماسی روس، انگلیس و عثمانی بود، برای نخستین بار مسئلهٔ حقوقی آب‌ها و اروندرود را مطرح کرد و معضلی بر معضل‌های پیشین افزود (دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۶۹).

۲ اعضای این کمیسیون مشترک ۲۲۷ ستون مرزی را از بندر محمره تا کوه آرارات -که قلمرو ایران، عثمانی و روسیه را به هم پیوند می‌داد- نصب کردند. در این کمیسیون مرزی دولت ایران دچار خسارات جبران‌ناپذیری شد و حدود هفتصد مایل مربع از اراضی متعلق به ایران، واقع در شمال و جنوب قصرشیرین، براساس پروتکل اسلامبول

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

۱۳۶۷: ۸۹، ۹۲؛ خان ملک ساسانی، ۱۳۶۲: ۷۲-۷۷) که باز هم سیاست‌های دو دولت انگلستان و روسیه در این سلسله مذاکرات مرزی نمود پیدا کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۸۶-۸۷؛ دهقانی، ۱۴۰۱: ۲۶۵-۲۶۹)، اما وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م. مانع از ادامهٔ مذاکرات شد. سرانجام دولتمردان دستگاه دیپلماسی ایران به دنبال کمیسیون‌های سوم و چهارم مرزی، پروتکل‌های تهران و اسلامبول و براساس کمیسیون تحدید حدود سال ۱۳۳۲ق. و کمیسیون فنی سال ۱۳۳۳ق، توانستند با بهره‌گیری از اسناد موجود دربارهٔ استحکامات مرزی، موضوع بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان را طرح کنند و بر حق مالکیت دولت ایران بر این مناطق صحه بگذارند.

نتیجه‌گیری

به دنبال ضعف والیان محلی اردلان، تعدیات عشایر جاف و گسترش شورش‌های دامنه‌دار اورامان در بلوکات مرزی کردستان اردلان و همچنین شورش‌های مشابه در مُکریان و احداث استحکامات و قلاع مرزی جدید در سرحدات ایران، بهانهٔ خوبی برای دور جدیدی از ادعاها و اعتراضات دولت عثمانی بر ضد دولت ایران و فشار سیاسی بر این کشور در مذاکرات و کمیسیون‌های مرزی حاصل شد. عثمانی‌ها با استفاده از ناشفاف بودن عهدنامه‌های میان دو دولت و تفسیر ناصحیح این قراردادها و با این ادعا که استحکامات احداث‌شده در بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان تحت استاتوس‌کو است، سعی در سوءاستفاده از شرایط نابسامان سرحدات غربی ایران در کردستان اردلان و مُکریان داشتند. هدف عثمانی‌ها از این اقدامات علاوه بر فشار سیاسی بر دولت ایران در کمیسیون‌های مرزی، زمینه‌سازی برای جدایی این مناطق از خاک ایران و الحاق آنها به قلمرو عثمانی بود.

→

(۱۹۱۳م) و با حمایت انگلستان و رضایت روسیه، به دولت عثمانی واگذار شد. در اراضی مذکور که بعدها اراضی انتقالی نامیده شدند، معادن نفتی مهمی کشف شد که امروزه بخش عمده‌ای از صادرات نفتی کشور عراق در خانه و خانقین که جزو همین اراضی انتقالی بودند، تأمین می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۵۶).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

با وجود سیاست دوگانهٔ دولت‌های انگلستان و روسیه در این زمینه، در نهایت این عثمانی‌ها بودند که توانستند با استفاده از اهرم فشار دولت انگلستان، خواستهٔ خود را بر طرف ایرانی تحمیل کنند و این استحکامات مرزی احداث‌شده را تحت استاتوس‌کو قرار دهند و تخریب کنند. فرهادمیرزا معتمدالدوله اولین حاکم غیربومی در کردستان اردلان، پس از برقراری آرامش در این ولایت، نسبت به بازسازی استحکامات قدیمی و احداث استحکامات جدید در بلوکات مریوان و اورامان اقدام کرد که این اقدامات او با اعتراض دولت عثمانی همراه شد.

در دوران مشروطه، با وجود سیاست توسعه‌طلبانه و تجاوزات دامنه‌دار سپاهیان عثمانی به سرحدات غربی ایران و تصرف بخشی از نوار مرزی ایران در منطقهٔ مُکریان از جمله بلوک لاهیجان و استحکامات واقع در آن، این دولت ایران بود که توانست با بهره‌گیری از اسناد موجود دربارهٔ استحکامات احداث‌شده در سرحدات کردستان اردلان و مُکریان، بر حق مالکیت خود بر بلوکات مریوان، اورامان و لاهیجان صحه بگذارد و این مناطق استراتژیک را در قلمرو ایران حفظ کند.

منابع و مآخذ

الف. کتب و مقالات

- ادوای، مظهر و هادی وکیلی (زمستان ۱۳۹۴)، «شورش هُورآمان در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س ۲۵، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۲۸ (پیاپی ۱۱۸)، صص۵-۳۹.
- اردلان، مستوره (۲۰۰۵م)، *تاریخ الاکراد*، با مؤخرهٔ میرزا علی‌اکبر وقایع‌نگار، اربیل: آراس.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن صنیع‌الدوله (۱۳۶۳)، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۷۰)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: امیرکبیر.
- بابانی، عبدالقادربن رستم (۱۳۷۷)، *سیر الاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی، چ۲.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، *شرفنامه؛ تاریخ مفصل کردستان*، به اهتمام ولادیمیر ویلیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.

- بهرامی، روح‌الله و پرستو مظفری (پاییز ۱۳۹۲)، «بررسی فرایند انقراض سلسلهٔ والیان اردلان در عهد ناصری (تمرکزگرایی، ادغام و انحلال)»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، س۲۳، دورهٔ جدید، ش۱۹ (پیاپی ۱۰۹)، صص۷۱-۹۸.
- ثواقب، جهانبخش و پرستو مظفری (پاییز ۱۳۹۶)، «چرایی حکومت فرهادمیرزا معتمدالدوله بر کردستان و پیامدهای آن (۱۲۸۴-۱۲۹۱ق/ ۱۸۶۷-۱۸۷۴م)»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، دوره ۹، ش۳ (پیاپی ۳۵)، صص۲۲۷-۲۵۵.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۶۷)، *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جعفری ولدانی، اصغر (پاییز ۱۳۹۲)، «نقش قدرت‌های بزرگ در تحدید مرزهای ایران و عراق (با تأکید بر بریتانیا)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، س۱۴، ش۵۶، صص۷۱-۹۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: سمت.
- خان ملک ساسانی (۱۳۶۲)، *دست پنهان سیاست انگلیس در ایران*، تهران: بابک.
- دهقانی، رضا (۱۴۰۱)، *روابط ایران و عثمانی در عصر مشروطه (۱۳۳۶-۱۳۲۴ ق)*، تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
- دیوان‌بیگی، حسین‌بن رضاعلی (۱۳۸۲)، *خاطرات دیوان‌بیگی از سالهای ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ قمری (کردستان و طهران)*، تحقیق و تصحیح ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- رحمتی، محسن (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، «اهمیت نزهة القلوب در تبیین جغرافیای تاریخی و تعیین جای‌نام‌های کردستان دوره ایلخانی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۲۴ (پیاپی ۱۰۹)، صص۱۱۷-۱۳۹.
- سلطانی هورامی، مظفر (۱۳۸۶)، *تاریخ هورامان*، براساس گزارش تاریخ اورامان ملا عبدالله هورامی متخلص به شیدا، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، تهران: احسان.
- سنندجی، میرزا شکرالله (فخرالکتاب) (۱۳۷۵)، *تحفهٔ ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به تصحیح و حواشی حشمت‌الله طیبی، تهران: امیرکبیر، چ۲.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۴)، *ایران در دورهٔ سلطنت قاجار*، تهران: مدبر، چ۱۱.
- شیدا (مردوخی)، قاضی عبدالله‌بن عبدالعزیز (۱۳۸۳)، *تاریخ سلاطین هورامان*، به‌کوشش احمد نظیری، سنندج: پرتو بیان.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۵۲)، *یکصد سند تاریخی دوران قاجاریه*، تهران: بابک.
- طالع، هوشنگ (۱۳۸۹)، *تاریخ تجزیهٔ ایران، مرزهای باختری ایران*، دفتر سوم، تهران: سمرقند، چ۲.
- ظل‌السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل‌السلطان؛ سرگذشت مسعودی*، به اهتمام و تصحیح حسین خدیوجم، ج۲، تهران: اساطیر.
- عطایی، عبدالله، افراسیاب جمالی و کامران حمانی (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌ها و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

علل شورش اورامان در عصر ناصری (۱۲۸۴ تا سال ۱۲۸۸ق)»، *دوفصلنامه پژوهش‌نامه تاریخ‌های محلی ایران*، س۳، ش۲ (پیاپی ۶)، صص۸۹-۱۰۳.
- *فتنهٔ شیخ عبیدالله کُرد؛ گزارش وقایع حملهٔ اکراد به صفحات آذربایجان در دورهٔ قاجار* (۱۳۹۰)، با مقدمه و تصحیح یوسف‌بیگ باباپور و مسعود غلامیّه، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فرهادمیرزا قاجار (۱۳۶۶)، *سفرنامهٔ فرهادمیرزا*، تحقیق و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- قدیمی قیداری، عباس و رضا عبداللهی (پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، «نقش روسیه در شکست جنبش شیخ عبیدالله شمزینی»، *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*، س۱۰، ش۲، صص۲۳۹-۲۶۳.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳)، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ غ. وحید مازندرانی، ج۱، ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ۴.
- *گزیدهٔ اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دورهٔ قاجاریه* (۱۳۶۹)، ج۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدمعصوم‌بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصهٔ *السیر؛ تاریخ روزگار شاه‌صفی صفوی*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۵۱)، *تاریخ کرد و کردستان و توابع؛ تاریخ مردوخ*، ج۱، ۲، سنندج: کتابفروشی غریقی، چ۲.
- ..... (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران: کارنگ.
- مستوفی قزوینی، حمدالله‌بن ابوبکر (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، به سعی و اهتمام گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی یزدی (بافقی)، محمدمفیدبن محمود (۱۹۹۱م)، *مختصر مفید در احوال بلاد و ولایت ایران*، تصحیح سیف‌الدین نجم‌آبادی، ویسبادن: [بی‌نا].
- معیرالممالک، دوستعلی‌خان (۱۳۶۱)، *رجال عصر ناصری*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۹۶)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*. تهران: امیرکبیر، چ ۲۱.
- میرزا سمیعا، محمدسمیع (۱۳۶۸)، *تذکرة الملوک: سازمان اداری حکومت صفوی*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر، چ۲.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۶۴)، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر*، به تصحیح محمدرئوف توکلی، تهران: توکلی.

ب. اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شمارهٔ ۱۳-۱۲/ع-۳۴۱-۱۲۸۶ق.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

- .....، سند شمارهٔ ۱۳-۱۲/ع-۳۴۱-۱۲۸۶ق.
- .....، سند شمارهٔ ۴۱-۳/۲-۵-۱۳۲۳ق.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما)، سند شمارهٔ ۲۱۱۴-۲۹۵.
- .....، سند شمارهٔ ۲۲۲۴۰۰۲۹۵.
- .....، سند شمارهٔ ۴۸۱۲-۲۹۵.
- .....، سند شمارهٔ ۲۱۱۰-۲۹۵.
- .....، سند شمارهٔ ۲۰۷۹-۲۹۵.
- مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران (پژوهشکده تاریخ معاصر) (مُتما)، سند شمارهٔ ۴۴۲۳ و ۴۴۲۴ ق.
- .....، سند شمارهٔ ۵۷۴۴۵ پ.
- .....، سند شمارهٔ ۵۷۹۰۲ پ و ۵۷۹۰۳ پ و ۵۷۹۰۴ پ.

پ. روزنامه و مجلات

- روزنامه *دولت علیّه ایران* (پنج‌شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ق)، شماره ۵۷۵، صص ۷-۸.
- روزنامه *دولت علیّه ایران* (پنج‌شنبه ۸ جمادی‌الآخر ۱۲۸۵ق)، شماره ۶۲۲، ص۴.
- *روزنامه دولت علیّه ایران* (پنج‌شنبه ۸ رجب ۱۲۸۶ق)، شماره ۶۳۵، ص۴.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه* (پنج‌شنبه ۷ ذی‌القعده ۱۲۷۵ق)، شماره ۴۳۶، صص۱-۲.
- *روزنامه وقایع اتفاقیه* (پنج‌شنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۲۷۶ق)، شماره ۴۴۹، ص۴.

ت. نسخه‌های خطی

- سنندجی، میرزا شکرالله مستوفی، *تحفهٔ ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، نسخه خطی، کتابخانهٔ مجلس، شماره مدرک: IR10-32171، شماره بازیابی: ۱۴۴۳ س، محل و شماره بازیابی: ۱۱۲۰۳۹۸.
- غوریانس (قوریانس) ارمنی، اسکندر، *تاریخ طغیان اکراد*، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس، شماره مدرک: IR10-19986، محل و شماره بازیابی: ۱۷۴۴۱۴.
- *کتابچه دستورالعمل راجع به اختلافات سرحدیه ایران و عثمانی به والی کرمانشاه و کردستان و صابیین‌قلعه و گروس*، نسخه خطی، کتابخانهٔ مجلس، شماره مدرک: IR10-29555، شماره بازیابی: ۱۱۴۷ س، محل و شماره بازیابی: ۱۱۱۷۳۵۰.
- مشیرالدوله حسینی تبریزی، میرزا جعفرخان، *تحقیقات سرحدیه*، نسخهٔ خطی، کتابخانهٔ مجلس، شماره مدرک: IR10-35120، شماره بازیابی: ۱/۲۷۷۵، محل و شماره بازیابی: ۱۱۲۸۸۹.
- نصرالله‌خان مهندس، *تحدید مرز مریوان*، نسخه خطی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ثبت ۵۴۴۲، ف ۱۱۰۶.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

– وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر، *حدیقه ناصریه و مرآت الظفر*، نسخه خطی، کاتب: محمدحسن برازند، کتابخانهٔ مجلس، شماره مدرک: IR10-20826، شماره بازیابی: ۳۴۲۷، محل و شماره بازیابی: ۱۷۸۱۵۶.

ج. منابع لاتین

– Ateş, Sabri (2013), *The Ottoman-Iranian borderlands: making a boundary,1843-1914*, Cambridge: Cambridge University Press.
– Şânîzâde, Mehmed Ataullah Efendi (2008), *Şânî-zâde târîhi : Osmanlı tarihi 1223-1237/1808-1821*, (Haz. Ziya Yılmazer), C. II, İstanbul: Çamlıca Yay.

د. پایگاه‌های اینترنتی

– https://www.loc.gov/resource/g7431fm.gct00207
– http://www.iichs.org (http://www.iichs.ir)

List of sources with English handwriting

a. Manuscripts

– Ghorians, Alexander, *Tārikh-i Toghyān-i Akrād*, Manuscript, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. number: IR10-19986, location and retrieval number: 174414.
– *Ketabche-ye Dastur ul-Amal*, Manuscript, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly, document number: IR10-29555, retrieval number: 1147 S, location and retrieval number: 1117350.
– Moshir al-Doulah Hosseini Tabrizi, Mirza Jafarkhan; Jafar bin Mohammad Taqi (1279 AH), *Resā le-ye Tahqiqāt-e Sarhaddiyeh*. Manuscript, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. number: IR10-35120, retrieval number: 1/2775, location and retrieval number: 112889.
– Nasrullah Khan Mohandes (1296 AH), Tahdid-*e Marz-e Marivan*. Manuscript, Astan Quds Razavi Library, registration number 5442, F 1106.
– Sanandji, Mirzashkarullah Mostofi**.** *Tohfah-i Nasiri dar Tārikh va Joghrāfiyāye Kurdistān*, Manuscript, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. number: IR10-32171, retrieval number: 1443 S, location and retrieval number: 1120398.
– Vaghae Negar Kurdistani, Ali Akbar (1346 AH), *Hadiqe Naserieh and Merat Al-*

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]
[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

Zafar. Manuscript, scribe Mohammad Hassan Brazand, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. number: IR10-20826, retrieval number: 3427, location and retrieval number: 178156.

b. Books

- Amin al-Doulah, Ali Khan (1991), *the political Memoirs of Mirza' Ali khan Aminu'd-Dowla*, with the efforts of Hafez Farmanfarmaian, the fourth appendix, Tehran: Amir Kabir.
- Ardalan, Mastureh (2005), *Tārikh al-akrād*, Epilogue by Mirza Ali Akbar Vaghae Negar, Erbil: Aras.
- *A selection of Iranian and Ottoman political documents: Qajar period* (1990), vol. 2, Tehran: Office of Political and International Studies.
- Ateş, Sabri (2013), *The Ottoman-Iranian borderlands: making a boundary,1843-1914*, Cambridge University Press.
- Bābāni, Abdul Qadir Ibn Rostam (1998), *Sayr-al-akrād dar Tarikh va Joghrāfiyāye Kurdistān*, by Mohammad Raouf Tavakoli, Tehran: Tavakoli.
- Bidlisi, Sharaf al-Din Khan b. Shams al-Din b (1998), *Scheref - Nameh ou Histoire des Kourdes*, by Vladimir Viliaminov Zernov,Tehran: Asatir.
- Bruinsen, Martin (1999*), Sociology of the Kurdish people (Agha, Shaikh, and State): The Social and Political Structures of Kurdistan*, translated by Ibrahim Younesi, Tehran: Paniz.
- Curzon, George N. (1994), *Persia and the Persian Question*, translated by Gholām Ali Vahid Māzandarāni, Tehran: Scientific and Cultural, fourth edition.
- Dehghani, Reza (2022), *The Iran-Ottoman relations in Constitutional era (1324-1336 AH*), Tehran: Research Centre for Islamic History.
- Divan-begi, Hossein bin Reza Ali (2003), *Khāterāt-i Divan-begi*, by Iraj Afshar and Mohammad Rasul Daryagasht, Tehran: Asatir.
- Etemad al-Sultaneh, Mohammad Hasan Sani al-Doulah (1984), *Tārikh-i Montazem-i Nāseri*, by Mohammad Ismail Rezvani, 3-volume series, Tehran: Donyāye Ketāb.
- Farhad Mirza Qajar (1987), *Safarname-ye Farhad Mirza*, researched and edited by Gholamreza Tabatabai Majd, Tehran: Scientific Press Institute.
- Hafeznia, Mohammad Reza (2011), *Political geography of Iran*. Tehran: Samt.
- Jafariveldani, Asghar (1988), *Historical review of border disputes between Iran*

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

and Iraq. Tehran: Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Institute, Office of Political and International Studies.

- Mahdavi, Abdolreza Hoshang (2016), *The history of Iran's foreign relations from the beginning of the Safavid era to the end of World War II*, Tehran: Amir Kabir, 21st edition.
- Mardukh-Kordestani, Sheikh Mohammad (1972), *Tarikh-i Kurd va Kurdistān and its functions: History of Mardukh*, vol. 1 and 2, Sanandaj: Ghareghi bookstore, second edition.
- Mardukh-Kordestani, Sheikh Mohammad (2000), *Tarikh-i Mardukh*, Tehran: Kārang.
- Mirzā Samiʿā (1989), *Tadhkirat al-Mulūk: A Manual of Safavid Administration*, translated by Masoud Rajabnia. By the efforts of Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Amir Kabir, second edition.
- Moshir al-Doleh, Mirza Seyyedjafarkhan (1969), *Resā le-ye Tahqiqāt-e Sarhaddiyeh*, by Mohammad Moshiri. Tehran: Iran Culture Foundation.
- Muhammad Masoom Bin Khawajgi Esfahani (1989), *Khulasa-tu-Sair*, under the supervision of Iraj Afshar, Tehran: Scientific Publications.
- Muir al-Mamalek, Dost Ali Khan (1982), *Rejal-e Asr-e Nasri*, Tehran: Tarikh Iran.
- Mustawfi Qazvini, Hamdullah bin Abu Bakr (1983**),** *Nozheh al-Qulob*, by Guy Lestrange. Tehran: Donyāye Ketāb.
- Mustawfi Yazdi (Bafqi), Mohammad Mofid bin Mahmoud (1991), *Mohtasar -e Mofid*, corrected by Saifuddin Najmabadi, Wiesbaden.
- *Rebellin of shaikh 'ubaidullah kurd, Description of the Occupation of Sheikh Obaidullah Kurd in Azerbaijan* (2011), by the efforts of Yousef Beg Babapour and Massoud Gholamieh, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Safai, Ibrahim (1973), *One hundred historical Documents from the Qajar Period*, Tehran: Babak.
- Sanandji, Mirzashakraullah (1996), *Tohfah-i Nasiri dar Tārikh va Joghrāfiyāye Kurdistān*, edited by Heshmatollah Tabibi, Tehran: Amir Kabir, second edition.
- Sassani, Seyyed Ahmad Khan Malek (1983), *The hidden hand of British politics in Iran [Dast-e penhan-e siyaset-e Ingilis dar Īrān]*, Tehran: Babak.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

- Shamim, Ali Asghar (2005), *Īrān dar dawrah-i salṭanat-i Qājār*, Tehran: Modabber, 11th edition.
- Şânîzâde, Mehmed Ataullah Efendi (2008), *Şânî-zâde târîhi: Osmanlı tarihi 1223-1237/1808-1821*, C. II, (Haz. Ziya Yılmazer), Çamlıca Yay, İstanbul.
- Shida (Mardokhi), Qazi Abdullah bin Abd al-Aziz (2004), *Tārikh-i Salātin-i Hurāmān*, by Ahmad Naziri, Sanandaj: Parto Bayan.
- Soltanihorami, Muzaffarbahman (2016), *Tārikh-i Hurāmān*, introduction, edited by Nāder Karimiān Sardashti, Tehran: Ehsan.
- Talé, Hushang (Hooshang) (2009), *Tarikhe Tajziyeye Iran*, the third book, the western borders of Iran, Tehran: Samarkand, the second edition.
- Vaghae Negar Kurdistani, Ali Akbar (1985), *Hadiqe Naserieh and Merat Al-Zafar*, edited by Muhammad Raouf Tavakoli,Tehran: Tavakoli.
- Zel-al-Sultān, Masoud Mirzā (1989), *Khāterāt-i Zel-al-Sultān, Sargozasht-i Masoudi*, edited and corrected by Hossein Khadiojam, vol. 2, Tehran: Asatir.

c. Articles

- Advay, Mazhar, Vakili, Hadi (2016), "Hawraman rebellion in the age of Naser-al-din Shahe Qajar (1284-1286 Lunar)", *History of Islam and Iran*, Volume:25 Issue: 28, Pages 5-39.
- Ataei, Abdullah, Jamali, Afrasiab, Hamani, Kamran (2015), "Studying the Grounds and the Reasons of Uraman Rebellion in Naseri Era (1284 – 1288 AH)", *Research Journal of Iran Local Histories*, Volume 3, Issue 6, Pages 84-97.
- Bahrami, Ruhollah, Mozafari, Parastoo (2014), "Examining the extinction process of the Ardalan governors' dynasty during the Naseri era (centralization, integration and dissolution)", *History of Islam and Iran*, Volume 23, Issue 19, Pages 71-98.
- Ghadimi Ghidari, Abbas, Abdollahi, Reza (2020), "Russia's role in the defeat of Sheikh Obaidullah Shamzini's movement", *Jostarha-ye Tarixi (Historical Studies)*, Volume 10, Issue 2, Pages 239-263.
- Jafari Valdani, Asghar (2013), "The Role of Great Powers in Drawing Iran-Iraq Territorial Borders (Focusing on Britain)", *oreign Relations History*, Volume & Issue: Volume 14, Issue 56, Pages 71-99.
- Rahmati, Mohsen (2019), "The Importance of Nuzhat Al-Qulūb in Explaining

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9]

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6]

Historical Geography and Determining the Place-Names of Kurdistan during the Ilkhanid Period", *Journal Historical Perspective & Historiography*, Issue 24, Volume 29, Page 117-139.

- Savagheb, Jahanbakhsh, Mozaffari, Parastoo (2017). "The Reasons of Farhad Mirza Motamed al-Dolah's Governing in Kurdistan and its Outcomes (1867–1874)", *Journal of Historical Researches*, Volume 9, Issue 3 - Serial Number 35, Pages 227-255.

d. Documents

- *Department of Records and History of Diplomacy of the Ministry of Foreign Affairs (Estadukh)***,** documents number: 13-12/A-341-1286 AH; 13-12/A-341-1286 AH; 41-2/3-5-1323 A.H.
- *National Library and Archive of the Islamic Republic of Iran (SAKMA)*, documents number: 1286 AH, 295-2114; 1286 AH, 222400295, 319 A 5 A; 1286 AH, 295-4812; 295-2110; 2079-295.
- *The Institute for Iranian Contemporary Historical Studies (IICHS) (Motma)*: http://www.iichs.org (http://www.iichs.ir), invasion of Iran by Ottoman forces: Documents No.: 4423 and 4424 AH; 57445 P. and 57902 P. and 57903 P. and 57904 P.

e. Newspapers

- *Dowlat-e 'Aliyye-ye Irân*, Number 575, Thursday 15 Rabi' al-Thani 1285 A.H.
- *Dowlat-e 'Aliyye-ye Irân*, Number 622, Thursday 8th Jumada al-Akhir 1285 A.H.
- *Dowlat-e 'Aliyye-ye Irân*, Number 635, Thursday 8 Rajab 1286 A.H.
- *Vaghaye Etefaghieh*, Number 436, Thursday 7 Dhu al-Qadah 1275 A.H.
- *Vaghaye Etefaghieh*, Number 449, Thursday 22 Rabi' al-Awwal 1276 A.H.

f. Internet sites

- https://www.loc.gov/resource/g7431fm.gct00207.

[DOI: 10.52547/pte.15.56.6] [DOR: 20.1001.1.22286713.1402.15.56.6.9] [Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2025-07-03]